

سرزمین خورشید

درباره ۲ مستند «ارس، رود خروشان» و «درسپهر ایران»

در حالی که حمله اسرائیل به ایران در بهار و تابستانی که پشت سر گذاشتیم، بیشتر تولیدات سینمای مستند را به سمت ساخت آثاری با محور این مسئله و مقاومت ایران سوق داد، ۲ مستند «ارس، رود خروشان» و «در سپهر ایران» از منظری دیگر و فارغ از مسائل سیاسی به ایران ادای احترام می‌کنند و «ایران بزرگ» را پاس می‌دارند.

■ هادی آفریده در

«ارس، رود خروشان»

به مسئله رود ارس،

تأثیر آن در شکل‌گیری

تمدن و آبادانی در

منطقه‌ای خاص

می‌پردازد، مشکلات

زیست‌محیطی مردم

این منطقه را بیان می‌کند و با گفتار متنی

زیبا که توسط شبنم مقدمی خوانده شده،

تماشاگر را با خود همراه می‌کند. فیلم

هادی آفریده که محصول مرکز گسترش

سینمای مستند، تجربی و پویانمایی

است از پس پژوهش طولانی و عمیق

ساخته شده و اطلاعات دست‌اولی برای

تماشاگرش دارد، فیلمبرداری خوب و

قاب‌های زیبا، بهشتی را مقابل چشمان

تماشاگر خلق می‌کند که فراموش‌نشده‌ی

و غبطه‌برانگیز است.



■ مستند «در سپهر

ایران» ساخته مجید

کریمی هم از پس

کوششی چند ساله

خلق شده، روایتی

از تاریخ، فرهنگ و

هنر ایرانی و تأثیر

نور و معماری و نگاه

یکتاپرست در این معماری، فیلمی با

تصاویری باشکوه و روایتی سرحال با صدای

شهرام درخشان که اطلاعات بسیاری دارد.

دوربین از مسجد جامع عباسی، تا مسجد

شیخ لطف‌الله، از طاق بستان تا خانقاه‌ها

می‌رود و رد پای نور و زیبایی و یگانگی

را جست‌وجو می‌کند. فیلمی با تنوع

بصری که قطعا برای مخاطب و تماشاگر

غیرایرانی جذاب است. این امتیاز در معدود

مستندهای داخلی مشاهده می‌شود که

بیشتر این آثار با گوشه چشمی به جشنواره

خارجی (با سلیق خاص) یا محافل داخلی

(با معیارهای آشنا) ساخته می‌شوند.

مجید کریمی در این فیلم، با طی مسیری

آگاهانه، زیبایی، شکوه فرهنگ و تاریخ

ایران را به رخ می‌کشد و اطلاعاتی جامع

از این مسیر بلند تاریخی به تماشاگرش

می‌دهد. نکته مهم درباره این ۲ مستند

که علاوه بر نمایش در نوزدهمین جشنواره

«سینماحقیقت»، در چهل و چهارمین

جشنواره فیلم فجر هم روی پرده رفتند

این است که این روزها که وحدت ملی و

حفظ انسجام ایران مهم و ضروری است،

تنها از منظر جنگ و مقاومت نمی‌شود به

ایران بزرگ نگاه کرد، ایران مجموعه‌ای از

مقاومت، پیروزی، سلحشوری، هنر، ادبیات

و فرهنگ است.



معجزه‌ای که از دل خاکستر بر می‌خیزد

«سرزمین فرشته‌ها» اثری است که درد غزه را نه با فریاد، بلکه با زمزمه‌ای انسانی روایت و یادآوری می‌کند

محمد عبدالهادی - نویسنده، کارگردان و مدرس دانشگاه

فیلم «سرزمین فرشته‌ها» ساخته بابک خواجه‌پاشا، به تهیه‌کنندگی منوچهر محمدی محصول سازمان سینمایی سوره، اثری است که در قالب درام اجتماعی و معنوی به بررسی رابطه انسان، ایمان و



مفهوم رستگاری می‌پردازد.

فیلم نه تنها روایت یک داستان، بلکه تجربه‌ای است برای پرسش درباره واقعیت، حضور و معنای زندگی در میان فاصله، میان دیده‌ها و ناممکن‌ها.

«سرزمین فرشته‌ها» روایت زنی است (ضحی)، با بازی درخشان و کنترل‌شده «سلاف فواخرچی» بازیگری سوری که در شهر لاذقیه زاده شده که در میان ویرانی‌های بی‌رحم، تصمیم می‌گیرد نه فقط زنده بماند، بلکه زندگی را برای گروهی از کودکان ممکن سازد. این معجزه، همانطور که فیلم بارها نشان می‌دهد، از آسمان فرود نمی‌آید، بلکه از دست‌های خسته، از آغوش‌های شکسته، از داستان‌هایی که کودکان برای هم تعریف می‌کنند تا فراموش کنند صدای انفجار را، به وجود می‌آید.

فیلم هوشمندانه از کلیشه‌های مستقیم جنگ دوری می‌کند. به جای تصاویر آرشیوی یا صحنه‌های اکشن، درد را از زاویه نگاه کودکان نشان می‌دهد: کودکی که با یک تکه پارچه، خانه‌ای خیالی می‌سازد؛ کودکی که نام مادرش را روی دیوار می‌نویسد؛ کودکی که با ترس از خواب می‌پرد و بلافاصله می‌پرسد «فردا چی می‌شه؟». کارگردان اینجا به جای شعار دادن، اجازه می‌دهد تماشاگر خودش درد مشترک انسانی را حس کند.

«این جهان ما نیست...» نه فقط شعار فیلم است، بلکه فریادی است علیه جهانی که کودکان را قربانی می‌کند. اما فیلم در نهایت، امید را نه در پیروزی نظامی، بلکه در پیوند انسانی و مقاومت روزمره می‌جوید. این نگاه، فیلم را از بسیاری آثار مشابه متمایز و آن را به اثری عمیقاً انسانی تبدیل کرده است.

روایت ممکن است به صورت خطی مستقیم نباشد و لذا ساختار غیر خطی یا لایه‌دار می‌تواند مخاطب را به مشارکت در کشف معنا دعوت کند. چنین رویکردی به ویژه در فیلم‌هایی با محور حافظه جمعی می‌تواند به تجربه تأمل‌برانگیزتری منتهی شود، چرا که هر صحنه نه تنها خبر از اتفاقی دارد بلکه حامل پالس‌های معنایی است که در تکرار و بازتولید معنای آنها شکل می‌گیرد.

خواجه‌پاشا در سومین فیلمش، به بلوغ بصری رسیده. قاب‌ها اغلب نزدیک و صمیمی‌اند؛ چهره کودکان و سلاف فواخرچی را در نور طبیعی و نرم می‌بینیم؛ طوری که هر چین و چروک و هر قطره اشک، داستان خودش را دارد. رنگ‌ها خاکستری-گرم هستند؛ نه سیاه

مطلق و برانی، نه رنگ‌های اغراق‌شده امید. این انتخاب، فضا را واقعی و در عین حال شاعرانه نگه می‌دارد.

یکی از نقاط قوت فیلم، ریتم آن است: آرام، امانه کند. لحظات طولانی سکوت و نگاه، با صداهای محیطی (باد، نفس کودکان، صدای دور انفجار)، ترکیب شده‌اند و موسیقی (که بجا و کم‌حجم است) و فقط در لحظات کلیدی وارد می‌شود تا احساس را تقویت کند، نه اینکه جایگزین آن شود.

کار با بازیگران کودک فوق‌العاده است؛ طبیعی، بدون ادا و اطوارهای رایج سینمای کودک. سلاف فواخرچی هم در نقش ضحی، یکی از بهترین بازی‌هایش را ارائه داده: قدرتمند، شکننده، مادرانه و در عین حال مبارز.

تنها نکته‌ای که شاید بتوان به عنوان چالش مطرح کرد، این است که در برخی لحظات، شاعرانگی فیلم کمی به مرز استعاره‌گرایی بیش از حد نزدیک می‌شود (مثلاً نمادهای تکراری پرند یا نور)، اما خوشبختانه کارگردان با بازگشت سریع به واقعیت‌های روزمره، تعادل را حفظ می‌کند.

موسیقی در فضاهای افسانه‌ای خالی از کلمه می‌تواند حضور ناموجود را ملموس کند. ترکیب موسیقی با سکوت‌های معنادار یا استفاده از فضا سازی صوتی نامتعارف، به ایجاد حسی از وجودی فراتر از جهان عادی کمک می‌کند.

صداهای محیطی، افکت‌های صوتی و گاهی گرایش به موسیقی اورتوریک یا فضا محور می‌تواند به مخاطب فرصتی بدهد که با بافت شنیداری جهان فیلم ارتباط برقرار کند و معنای سکوت یا حضور را از این طریق تجربه کند.

درنمایه اصلی فیلم، کشمکش میان باور و واقعیت است. شخصیت‌های داستان در جست‌وجوی نجات یا معنا هستند، اما مسیر رستگاری برایشان با رنج، تردید و فداکاری همراه است.

کارگردان سعی می‌کند تصویری از جامعه‌ای ارائه دهد که در آن نور ایمان هنوز وجود دارد اما زیر سایه مشکلات روزمره و بی‌عدالتی‌ها پنهان شده است. به عبارتی «سرزمین فرشته‌ها» استعاره‌ای از دنیای امروز ماست؛ جایی که انسان‌های عادی می‌توانند اگر بخواهند، به فرشتگان تبدیل شوند.

در مجموع «سرزمین فرشته‌ها» یکی از آن فیلم‌هایی است که بعد از دیدنش، مدتی طول می‌کشد تا کلمات برای توصیفش پیدا شود؛ اثری است که درد غزه را نه با فریاد، بلکه با زمزمه‌ای انسانی روایت و یادآوری می‌کند که حتی در تاریک‌ترین لحظات، معجزه می‌تواند از دل عشق و مقاومت بیرون بیاید. فیلم شایسته توجه جدی در جشنواره و بعد از آن است؛ هم از نظر محتوایی و هم از منظر سینمایی. وقتی فیلم تمام می‌شود، نخستین چیزی که در ذهن می‌ماند، صدای خنده و گریه همزمان کودکان است؛ صدایی که انگار از عمق یک زخم قدیمی می‌آید و همزمان امید را فریاد می‌زند.



روزنامه چهل و چهارمین
جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

44th
FAJR INTERNATIONAL
FILM FESTIVAL
چهارشنبه ۱۵ بهمن ۱۴۰۴ - شماره ۵